

نقد انتساب عملکرد ناسازگار با عصمت به امیر مؤمنان علی(ع)؛ مطالعه موردی اعمال به ظاهر نامتعادل (خشونت‌آمیز یا محافظه‌کارانه)

کاووس روحی*

چکیده

عمل غیر معتدل افزون بر اینکه فاقد توجیه اخلاقی است، با عصمت معصومان (ع) سازگاری ندارد، پاره‌ای از جستارهای نصوص دینی نشانگر آن است که از امیرمؤمنان علی (ع) در برخی موارد اعمال محافظه‌کارانه و تفریطی و در مواردی عمل خشونت‌آمیز و افراطی سر زده است. این پژوهش - که در روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از شیوه اسنادی پیروی می‌کند و در تجزیه و تحلیل مطالب، روش آن تحلیل محتوایی از نوع توصیفی تحلیلی می‌باشد - تمامی مواردی را که در زمینه یاد شده امکان ناسازگاری با عصمت امیر مؤمنان علی (ع) می‌رفت گردآوری و تحلیل نموده و در پاسخ به شبهه‌های یاد شده به این نتیجه دست یافته است که تمامی این شبهه‌ها با توجه به حقایق تاریخی که از سوی پشوتانه‌های عقلی مطابق با مصلحت‌سنجی معقول، متناسب با زمانه و موقعیت و مطابق و یا مشابه با سیره انبیاء الهی پشتیبانی می‌شود، قابل پاسخ است.

کلیدواژه‌ها: امیر مؤمنان علی(ع)، عصمت، خشونت، محافظه‌کاری، کشتار مسلمانان، انتقام‌گیری افراطی.

۱. مقدمه

عمل غیرمعتدل افزون بر اینکه فاقد توجیه اخلاقی است، با عصمت معصومان (ع) سازگاری ندارد، پاره‌ای از جستارهای نصوص دینی نشانگر آن است که از امیرمؤمنان علی (ع) در برخی موارد عمل تند و خشونت آمیز و یا اعمال محافظه کارانه سر زده است. موارد به ظاهر محافظه کارانه در عملکرد امیر مؤمنان علی (ع) که به گونه ای ممکن است عمل تفریطی و خروج از حد تعادل تلقی شود، عبارت است از: موارد به ظاهر محافظه کارانه؛ عدم تبیین مقام امامت خود؛ سکوت در برابر عهده دار شدن خلافت توسط خلفای سه گانه؛ همکاری با خلفا؛ و شرکت در شورای تعیین خلیفه سوم. و اما موارد به ظاهر تند و خشونت آمیز در عملکرد امیر مؤمنان علی (ع) که به گونه ای ممکن است عمل افراطی و خروج از حد تعادل تلقی شود، عبارت است از: عدم محافظه کاری در صلح حدیبیه؛ عدم محافظه کاری با مخالفان؛ کشتار مسلمانان در جنگ نهروان؛ و جنگ با محاربان و به غنیمت بردن اموال آنان با وجود عدم تصرف در ناموس آنان.

این پژوهش - که در روش گردآوری مطالب، کتابخانه ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از شیوه اسنادی پیروی می کند و در تجزیه و تحلیل مطالب، روش آن تحلیل محتوایی از نوع توصیفی تحلیلی می باشد. - درصدد است پاسخ های مربوط به عملکرد غیرمتعادل (خشونت آمیز یا محافظه کارانه) امیر مؤمنان علی (ع) را گردآوری، تحلیل و بررسی و نقد نموده و دیدگاه برگزیده در هر دو زمینه یاد شده را ذکر نماید. ضرورت پژوهش در این باره با وجود آنکه از دیر زمان دانشمندان اسلامی در لابلای کتاب های تفسیر قرآن و کتاب های مستقلو مقالاتی در زمینه عصمت معصومان (ع)، به دفاع از ساحت آنان پرداخته اند، این است که کمترین اثر به موضوع مقاله حاضر پرداخته است و یا آثار اندک مکتوب در موضوع مقاله عمدتاً فقط به ذکر احتمال ها بدون تحلیل و نقد موضوع را بررسی کرده است. لذا تمامی موارد هشتگانه که در مورد آنها شبهه و پرسش مطرح شده و یا خاستگاه شبهه است به ترتیب تاریخی در این مقاله ذکر و مورد تحلیل، بررسی قرار گرفته و پاسخ هایی که در برابر این پرسش ها مطرح شده است، نقد و پاسخ های نزدیک به واقع برگزیده و یا پاسخ جدید ابداع خواهد شد. و در مواردی که پاسخی ارائه نشده است، اقدام به پاسخ خواهد شد.

۲. عدم محافظه کاری در صلح حدیبیه

در صلح حدیبیه، علی (ع) از طرف پیامبر اکرم (ص) مأمور به عقد قرارداد صلح بود. کافران گفتند در متن صلح نامه به جای عنوان «رسول الله» از اسم «محمد» استفاده شود، زیرا ما محمد را به پیامبری و رسالت قبول نداریم. علی (ع) این تقاضا را نپذیرفت، لذا عده ای شبهه کرده اند که در برابر این اتفاق مهم و عقد صلح، علی (ع) باید تقاضای کافران را قبول می کرد. (مدنی شیرازی، ۱۳۹۷: ۱۱۷؛ ری شهری، ۱۴۲۵: ۲۲۲/۱-۲۲۳؛ ابن حنبل، بی تا: ۱۴۰۱: ۲۹۱/۴؛ بخاری، بی تا: ۱۶۷/۳؛ نیشابوری، بی تا: ۱۷۳/۵-۱۷۴؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۱۶۸/۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵-۱۹۸۵م: ۲۷۶/۱۶-۲۷۷؛ ابنسیدالناس، ۱۴۰۶-۱۹۸۶ م: ۱۲۸/۲؛ عاملی، ۱۴۲۲: ۳۴۵/۶)

بر اساس یکتوجیه عقلی مستند به سیره رسول خدا (ص) و تغییر تصمیم علی (ع)، می توان گفت: شدت ایمان علی (ع) اجازه نمی داد که بدون اذن پیامبر اکرم (ص) دست به این کار بزند، لذا وقتی پیامبر رضایت داد، علی (ع) به تغییر عنوان در متن صلح نامه اقدام کرد. (همان)

۳. عدم تبیین مقام امامت خود

یکی از اشکالاتی که به عملکرد امیر مؤمنان (ع)، می شود این است که چرا ایشان، مقام امامت خود را تبیین نکرد؟ (علم الهدی، ۱۴۱۰: ۱۵۱/۲)

در پاسخ این شبهه باید گفت یک بحث بنیادین و اساسی مطرح است که آیا امام وظیفه دارد خود را به عنوان امام معرفی کند و از دیگران بخواهد از او پیروی کنند؟ در روایات آمده که علی به منزله کعبه است، همان طور که مردم به گرد کعبه می گردند، باید او را نیز شناخته و گرد او جمع شوند. هیچ گاه کعبه نمی گوید رو به من کنید، (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲/۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۰/۳۳) بلکه این وظیفه پیامبر است که امام را معین کند، اما امام وظیفه ندارد بگوید من را بپذیرید. بنابراین حضرت نسبت به تبیین مقام امامت ظاهری خود وظیفه ای نداشت. بدین ترتیب، می توان این اشکال را با یک توجیه عقلی که مبتنی بر تبیین شؤون و وظایف امام (ع) است، پاسخ داد.

گذشته از این، حضرت از همان ابتدا در هر فرصتی امامت خود را تبیین کرد. از جمله در «یوم الشوری» یعنی در شورایی که می خواستند عثمان را به عنوان خلیفه منصوب کنند، حضرت علی (ع) تمام فضائل خود را که پیامبر اکرم (ص) فرموده بود بیان کرد و از تک تک آنها نسبت به این مسئله اقرار گرفت. (صدوق، ۱۴۱۶: ۵۵۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳:

۱۴۱/۲۱) امام علی (ع) علیرغم میل باطنی خود، ضمن تبیین مقام امامت و ولایت در موارد متعدد نارضایتی خود را از خلافت خلفای سه گانه‌براز کرد. بر این اساس، این توجیه عقلی - تاریخی که ناظر به ارائه شواهد معتبر در پاسخ شبهه می‌باشد، می‌تواند موجه باشد.

۴. سکوت در برابر عهده‌دار شدن خلافت توسط خلفای سه گانه

یکی دیگر از این است که چرا حضرت از حق خود در بازپس گیری خلافت دفاع نکرد و یا علیه آنان قیام ننمود، بلکه با خلفای غاصب مقام ولایت بیعت کرد. و شبهه‌انگیزان چنین نتیجه گیری می‌کنند که از اینجا برمی‌آید که اساساً امامت حق او نبوده است که بخواهد از آن دفاع کند، یا شبهه ایجاد می‌کنند که حتماً به حکومت ابوبکر و ... راضی بود که هیچ گونه اعتراضی نکرد. (علم الهدی، ۱۴۱۰: ۱۵۱/۲)

در پاسخ این شبهه باید توجه کرد که اتفاقاً علی(ع) در برابر خلفا نه تنها از آنها اطاعت نکرد، بلکه در مقابل آنان مقاومت نشان داد و دست از حق خود بر نداشت، ولی پس از استقرار دستگاه خلافت، اقدام علیه آنان را به صلاح نمی‌دید. به عنوان یک شاهد تاریخی در روایت است که دوازده نفر از صحابه مانند سلمان، ابوذر و... نزد حضرت آمدند و از او خواستند که علیه آنها قیام کند، اما حضرت فرمود: شما مانند نمک غذا و سرمه در چشم هستید، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۲۸) کنایه از این که تعداد شما اندک است، بنابراین اگر علیه ابوبکر قیام کنیم ما را مجبور به بیعت می‌کنند و اگر بیعت نکنیم ما را به عنوان شورش به قتل می‌رسانند. بنابراین تا حضرت فاطمه زهرا(س) در قیدحیات بودند حاضر به بیعت با آنها نشد، اما پس از وفات فاطمه زهرا(ع) به اجبار از او بیعت گرفتند. شاهد عینی بر این مسئله آتش زدن خانه ایشان به علت عدم بیعت با آنها بود که شرح این واقعه به اتفاق در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده است. (عبدالزهره، ۱۴۲۱: ۱۲۳)؛ بنابراین بر طبق روایات، حضرت به هیچ وجه به صورت مسالمت آمیز با آنها بیعت نکرد، اما برای دفاع از حق خود نیز اقدامی عملی مانند قیام کردن علیه آنها انجام نداد.

با دید کلان، با تحلیل روایات مطرح شده در این زمینه و فرموده‌های خود حضرت، عوامل عدم قیام ایشان عبارتند از:

۱. مصلحت اسلام و مسلمین؛ منظور از مصلحت اسلام این است که خطر از بین رفتن دین اسلام و آثار نبوت بود. و منظور از مصلحت مسلمین یعنی مسلمانان دچار جنگ داخلی و تفرقه شوند، لذا حضرت به خاطر حفظ وحدت قیام نکرد.

۲. **تقیه و عمل به سیره انبیاء الهی؛** خود حضرت در این زمینه می‌فرماید بنا بر آیات قرآن سیره بسیاری از انبیای الهی مانند حضرت نوح، ابراهیم، موسی، هارون و حضرت محمد(ص) این بود که به خاطر حفظ مصلحت بالاتر تقیه می‌کردند من نیز به آنها اقتدا کرده و تقیه کردم. (طبرسی، ۱: ۱۳۶۱/۴۴۶، ۴۴۹؛ علم الهدی، ۱۴۱۰: ۲۳۷/۳) بنابراین مبنای این کار حضرت علی(ع)، تقیه بود.

۳. **عمل به توصیه پیامبر اکرم (ص)؛** در روایتی رسول اکرم (ص) می‌فرماید یا علی، این امت تو را فریب داده و به تو خیانت خواهند کرد پس اگر واقعاً افرادی بودند که تو را یاری کنند که علیه آنها شورش کنی این کار را بکن، اما اگر کسی را نیافتی دست نگه دار و خود را بیهوده به کشتن نده و خون خود را حفظ کن تا این که مظلومانه (به شهادت رسیده) نزد من بیایی. (طبری آملی، ۱۴۱۵: ۶۱۰)

اما اینها به معنای پذیرش حکومت و اطاعت از آنها نبود، زیرا حضرت در موارد متعدد مخالفت خود را ابراز کرد. از جمله در خطبه شقشقیه صریحاً خلفای سه گانه را مورد انتقاد شدید قرار داده است. (علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۱۴: ۴۸)

بدین ترتیب، بر اساس این توجیه لفظی - عقلیکه مبتنی بر ارائه اسناد از روایات و تاریخ و تحلیل سکوت و انتقاد علی(ع) است، نیز می‌توان شبهه مورد بحث را پاسخ داد.

۵. همکاری با خلفای سه گانه

یکی دیگر از اشکالاتی که به حضرت علی(ع) و سایر ائمه (ع) وارد می‌شود این است که اگر این خلفا مورد پذیرش آنها نبودند، چرا: ۱) در مجالس آنها شرکت می‌کردند، ۲) پشت سر آنها نماز می‌خواندند، ۳) جوایز و صله آنها را قبول می‌کردند، ۴) به عنوان قاضی برای آن حکم می‌دادند و قضاوت می‌کردند، ۵) هدایایی را که از جنگ با کافران به دست آورده بودند و به آنها هدیه می‌کردند، می‌پذیرفتند، ۶) به آنها مشورت خیرخواهانه می‌دادند و (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴۷/۲۹)

لیکن پاسخ تمامی این سؤالات در یک جمله خلاصه می‌شود و آن این که همه اینها بخشی از حق خود ائمه (ع) بوده است. شیخ مفید از بزرگان شیعه است، در این باره می‌فرماید: «أَخَذَ بَعْضُ حَقِّهِ» (مفید، الف. ۱۴۱۳: ۳۳۶؛ مفید، ب. ۱۴۱۳: ۱۳/۱-۱۴؛ ابن شهر آشوب ۱۳۷۶-۱۹۵۶م: ۲۳۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴۷/۲۹-۴۴۸؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۶:

۸۷/۳:۳/۲-۸۸؛ امین، ۱۳۷۱: ۴۳۳/۱؛ حسن، ۱۴۲۱: ۲۱۲/۱-۲۱۳) بنابراین اگر ائمه (ع) به عنوان قاضی برای خلفا حکم کرده و مسائل حقوقی را برای آنان بیان می‌کردند، یا به آنها مشورت خیرخواهانه می‌دادند و احکام اسلام را برای آنان بیان می‌کردند و با آنها به صورت مسالمت آمیز برخورد می‌کردند و جوایزشان را می‌گرفتند و... همه حق مسلم خود ائمه (ع) و از شئون امامت شان بود از این رو از این فرصت‌های به دست آمده کمال استفاده را می‌کردند.

در واقع این توجیه، یک توجیه عقلی است که مبتنی بر تحلیل دامنه حکومت امام(ع) حتی در زمان عدم بسط ید است، و به خوبی پاسخ گوی شبهه می باشد. افزون بر این، اتفاقاً سایر صحابه پیامبر نیز چنین شیوه‌ای داشتند. بنابراین اهل تسنن نمی‌توانند به علی(ع) و یا سایر ائمه (ع) به خاطر این کار خرده بگیرند. یا این گونه مسائل را شاهد بر این بگیرند که آنها با خلفا همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته و آنها را قبول داشتند. این توجیه عقلی از نوع جواب نقضی و جدلی و پاسخ گوی شبهه است.

۶. شرکت در شورای تعیین خلیفه سوم

خلیفه دوم برای تعیین جانشین، شورایی متشکل از شش نفر را تشکیل داد، تا بعد از مرگ وی، یکی از اعضای این شورا با رأی این شش نفر به خلافت انتخاب شود. علی(ع) و عثمان نیز از اعضای این شورا بودند. عمر اعضای شورا را به نحوی انتخاب کرده بود که عثمان به خلافت برسد. شبهه‌ای که به امیرمؤمنان علی (ع) وارد کرده‌اند این است که چرا حضرت در این شورا شرکت کرد، زیرا شرکت در آن به منزله پذیرش شورا و نیز پذیرفتن خلیفه منتخب آن تلقی می‌شود. (علم الهدی، ۱۴۱۰: ۲۱۳/۴)

در پاسخ این شبهه باید توجه کرد که حضرت علی(ع) از فرصت حضور در شورای خلافت و مباحثی که در آن انجام گردید، به بهترین شکل ممکن برای اثبات حقانیت خود در بحث ولایت و امامت استفاده کرد. علی(ع) در این شورا تمامی فضایل خود که در آیات قرآن و در لسان پیامبر اکرم (ص) وجود دارد و همه دلایلی که در جانشینی پیامبر اکرم (ص) در مورد ایشان وجود دارد را برشمرد و اعضای شورا را شاهد گرفت و تک تک آنها را با عبارت «أَشْهَدُكُمْ أَنَّ اللَّهَ» به خداوند قسم داد و از آنها در مورد این فضایل و دلایل تصدیق گرفت، به گونه‌ای که اعضای شورا با عبارت «قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ» حقانیت و فضایل امیرمؤمنان علی (ع) را تأیید کردند. (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۳؛ علم الهدی، بی تا: ۱۵۷)، عبارات

علی(ع) و تصدیق اعضای این شورا بهترین دلیل برای تلاش علی(ع) در اثبات حقانیت خود می‌باشد. بنابراین علی(ع) با حضور خود در این شورا به بهترین شکل ممکن و با ارائه دلایل و اقامه بینه حقانیت خود را اثبات کرد. چه بسا اگر علی(ع) در این شورا شرکت نمی‌کرد، موضع حضرت در مورد خلافت به این شکل در تاریخ ثبت نمی‌شد.

بدین ترتیب، این توجیه عقلینیز که مبتنی بر ارائه شواهد تاریخی و روایی در دفاع از ولایت، شبهه را از جهت اینکه هدف از حضور آن حضرت در شورا، هدف عقلایی بوده است، پاسخ می‌دهد.

از این گذشته، اگر علی(ع) در شورا شرکت نمی‌کرد به نحوی موافقت با شورا و نتایج آن تلقی می‌شد، زیرا می‌گفتند حتماً علی(ع) حقی برای خودش قائل نیست که در شورا شرکت نکرده، و یا این که خودش موافق با واگذاری این حق به دیگران بوده است. این توجیه عقلایی نیز که مبتنی بر تحلیل هدف علی(ع) از شرکت در شورا است، در پاسخ شبهه موجه می‌باشد.

نیز باید افزود که از جهت عقلایی این احتمال بود که علی(ع) در این شورا به عنوان خلیفه انتخاب شود، لذا وظیفه علی(ع) این بود که به دلیل این احتمال (هر چند کم) در شورا شرکت کند. هر چند عمر اعضای شورا را به نحوی انتخاب کرده بود که احتمال انتخاب علی(ع) خیلی کم باشد، ولی با این وجود پیشنهاد خلافت به علی(ع) نیز داده شد، که علی(ع) شرط شورا را که عمل به شیوه خلفای گذشته بود نپذیرفت. عقل حکم می‌کند انسان ریسک و خطر را در اهداف بزرگ، هر چند احتمال آن خیلی کم باشد، بپذیرد. بنابراین چون احتمال واگذاری حکومت به علی(ع)، هر چند خیلی کم وجود داشت، از نظر عقلایی لازم بود ایشان در شورا شرکت کند.

این توجیه عقلایی نیز که مبتنی بر ارائه دلیل دیگر در هدف از شرکت علی(ع) در شورا است، به خوبی شبهه را پاسخ می‌دهد.

از جهت دیگر می‌توان افزود که علی(ع) مجبور به شرکت در شورا بود، زیرا اگر ایشان شرکت نمی‌کرد او را می‌کشتند. بنابراین علی(ع) از روی تقیه و برای حفظ جان خود، مجبور به شرکت در شورا بود. معیار اولیاء الهی در اعمال و رفتار خود، حق و حقیقت است. لذا قضاوت مردم در این اصول تأثیری ندارد. علی(ع) گاهی بر اساس وظیفه و تکلیف الهی و مصلحت اسلام و مسلمین خانه‌نشین می‌شود، و گاهی نیز به اقامه دلیل و

بینه می‌پردازد، و گاهی نیز دست به شمشیر برده و جهاد می‌کند. معیار علی (ع) در تمامی این موارد تکلیف الهی است. این توجیه عقلایی نیز که مبتنی بر ارائه دلیل شرکت از احکام ثانوی، پاسخی موجّه است.

۷. عدم محافظه‌کاری با مخالفان

یکی از اشکال‌های مطرح در مورد حضرت علی (ع) این است که چرا حضرت در برابر دشمنان خود هیچ‌گونه محافظه‌کاری نداشت، تا جایی که در این راه به شهادت رسید. ابن ابی الحدید می‌نویسد: معاویه به رؤسای قبایل و یاران خود پول هنگفت می‌داد تا از او حمایت کنند، اما حضرت امیرمؤمنان (ع) می‌فرمود ما همه بالسویه و برابر هستیم. رئیس قبیله با پایین‌ترین فرد از حقوق یکسان برخوردار هستند. در حقیقت عدالت حضرت موجب شهادت او شد. (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۹۷/۲؛ ۷۰/۱۰)

حقیقت این است که امروزه بسیاری از مردان سیاسی معتقدند حکومت بدون محافظه‌کاری امکان‌پذیر نیست. محافظه‌کاری در این معنا یعنی گذشتن از حق، دادن رشوه مالی، مقامی و انواع رشوه‌های گوناگون که قطعاً چنین شیوه‌ای از امیرمؤمنان علی (ع) به دور بود. حضرت بهترین رویه را انتخاب کرده و در برخورد با دیگران نه قاطعیت بیش از اندازه و نابه‌حقی داشت و نه محافظه‌کاری می‌کرد. در واقع حضرت علی (ع) فساد دین خود را به صلاح دین دیگران نفروخت. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰-۱۱۰؛ ۱۸۴/۶۸)؛ بسیاری افراد مانند ابن‌زیاد و... برای حفظ حکومت در کوفه قاطعیت افراطی و کشتار بی رویه مخالفان را پیشه خود قرار دادند و فرمان می‌داد: «و احبس علی الظنّه و اقتل علی التّهمه»، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۹/۴۴) (هر گاه گمان بردی کسی مخالف ما است او را محبوس کن و اگر متهم بود او را بکش). اما مخالفان حضرت علی (ع) تا زمانی که دست به شمشیر نبرده بودند، آزادانه با حضرت مناظره می‌کردند و حتی مرگ‌برعلی می‌گفتند. (علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۴۱۴: ۵۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳۵/۳۳؛ ۴۹/۴۱)

بدین ترتیب، بر اساس این توجیه عقلی که مستند به دلایل عقلایی در عمل متعادل با مخالفان است، می‌توان شبهه را به بهترین وجه ممکن پاسخ داد.

۸. کشتار مسلمانان در جنگ نهروان

حضرت علی(ع) در مدت کوتاه خلافت خود، سه جنگ بزرگ انجام داد. یکی از این نبردها که به جنگ نهروان موسوم است، مقابله با خوارج بود. در این جنگ علی(ع) تعداد کثیری از خوارج را به قتل رساند. خوارج کسانی بودند که بعد از جنگ صفین و داستان قرآن به نيزه کردن، با اعتقاد به اشتباه علی(ع) با وی به مخالفت پرداختند. عقاید افراطی از ویژگی‌های بارز خوارج است. خوارج از یک سو اهل مناجات، شب‌زنده‌داری و سجده‌های طولانی بودند، تا جایی که پیشانی‌هایشان پینه بسته بود، و از سوی دیگر در مخالفت با علی(ع) دست به شمشیر برده و مرتکب قتل و جنایت شده بودند. تعبیری که از اوج صدای مناجات خوارج در شب قبل از نبرد با علی(ع) به کار رفته، مشابه همان تعبیری است که در مورد مناجات اصحاب امام حسین(ع) در شب عاشورا به کار رفته است! در توصیف حالات آنان در روایات آمده: «**لهم دوی کدوی النحل**» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۴/۴ در مورد اصحاب امام حسین(ع) و همان، ۳۸۶/۳۳؛ ۳۱۲/۴۱ در مورد خوارج)؛ یعنی صدای مناجاتی که از خیمه‌های آنها به گوش می‌رسید، مانند صدای زنبورهای عسل در کندو می‌باشد، یعنی ندای مناجات آنها به این صورت در دل شب و در صحرا پیچیده بود. سؤال مهمی که در این مورد مطرح می‌شود این است که آیا افرادی مثل خوارج مستحق مقابله و کشتن هستند؟ آیا این افراد را می‌توان کافر، مشرک، محارب، منافق و یا مرتد دانست؟

پاسخ این شبهه این است که اگر چه ائمه معصومان(ع) به هنگام مباحثه و بیان مسائل دینی با زبانی نرم و استدلالی قوی و متین برخورد می‌کردند. در موارد بسیاری همین خوارج، مباحث فقهی را با علی(ع) مطرح کردند، که حضرت با شکیبایی به آنها پاسخ گفته است. ولی باید توجه داشت که رفتار حکومت اسلامی همواره نباید توأم با نرم‌خویی و مدارا باشد، بلکه در مواردی مصلحت ایجاب می‌کند که با خشونت با اعمال ناصحیح برخورد شود. از این رو، علی(ع) بر اساس وظیفه و تکلیف الهی و با هدف ریشه‌کن کردن جریان نفاق با خوارج وارد جنگ شد و تعداد بسیاری از آنها را کشت. خود علی(ع) هم بر این موضوع تأکید و فرموده‌اند که بعد از من با اینها درنیفتاده و آنها را نکشید. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۸۳/۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳۴/۳۳)؛ این فرمایش علی(ع) کنایه از این است که شدت نفاق خوارج به حدی است که به جز من کسی از عهده آنها برنمی‌آید. حضرت علی(ع) می‌فرماید من کسانی از خوارج را کشتم که اگر می‌ماندند، پایه‌گذار نفاق می‌شدند. به عبارت دیگر علی(ع) با نیروی تفرّسی که داشت، کسانی را به هلاکت رساند که نفاق در

جان و روح آنها ریشه دوانده بود. از علی (ع) نقل است که در توصیف جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) فرموده «يُقَاتِلُ عَلَى التَّنْزِيلِ»، و در مورد خودش فرموده «أُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴۱/۲۹، ۴۵۴؛ ۲۹۹/۳۲ و ۳۰۳) یعنی پیامبر اکرم (ص) بر اساس ظاهر قرآن و شریعت جنگ می‌کرد، ولی من بر اساس تأویل قرآن این افراد را به قتل رساندم. توضیح این توجیه عقلی مبتنی بر تابعیت اعلام نرم‌رفتاری و خشونت حکومت اسلامی بر محور عدالت و مصلحت، این است که احکام الهی به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱. احکام اولیه؛ و ۲. احکام ثانویه.

احکامی مثل نماز، روزه، حج و دیگر احکام عبادی که دارای احکامی مشخص، معین، ثابت و بدون تغییر بوده و امکان به جای آوردن آن به طور معمول وجود دارد، «احکام اولیه» گفته می‌شود.

احکام ثانویه به احکامی گفته می‌شود که برای شرایط خاصی و در حالتی غیر از روال عادی وضع می‌شود. از مهمترین شرایط خاصی که پیش می‌آید ضرورت و اضطرار است که بر اساس آن ممکن است حکم ثانویه‌ای برخلاف حکم اولیه صادر شود. مثال‌های زیر از احکام ثانویه هستند:

- بنابر احکام اولیه واجب است نماز به صورت ایستاده و رو به قبله خوانده شود، ولی در شرایط اضطرار مثل جنگ که احتمال خطر جانی وجود دارد، بنابر احکام ثانویه، نشسته خواندن نماز واجب می‌شود.
- طبق احکام اولیه نگاه به نامحرم و تماس بدنی با وی حرام است، ولی اگر فردی در حال غرق شدن باشد، چون خطر جانی وجود دارد بنابر احکام ثانویه واجب است انسان به نجات وی اقدام کند؛ حتی اگر مستلزم نگاه و لمس باشد.
- شکستن نماز حرمت دارد، ولی برای جلوگیری از ضرر مالی قابل توجه می‌توان نماز را شکست.

بنابراین «احکام ثانویه» احکامی هستند که در شرایط خاص وضع شده و حکمی برخلاف حکم اولیه را بیان می‌کند. مهمترین این شرایط، مقام ضرورت است که در سه حالت محرز می‌شود: خطر جانی، ضرر مالی قابل توجه و موقعیت به خطر افتادن آبروی مومن. در مقام ضرورت، دستور شرع و دین این است که اگر عمل برخلاف احکام اولیه جلوی ضرر را می‌گیرد، باید به اندازه همان ضرورت برخلاف آن عمل کرد. به عنوان مثال هنگامی که

گرسنگی خطر جانی ایجاد کرده، می‌توان برخلاف احکام اولیه، مال غصبی را استفاده کرد، ولی به همان اندازه ضرورت و رفع گرسنگی و برای نجات از خطر مرگ.

احکام ثانویه برحسب ضرورت (جان، مال و آبرو) احکام اولیه را تحدید و در مقام تراحم دو حکم اولیه حرام و یا واجب، اولویت را مشخص می‌کند. به عنوان مثال در تراحم بین حرمت لمس نامحرم و وجوب نجات جان انسان، حکم ثانویه بر اولویت نجات جان حکم می‌کند. مهمترین راه برای تشخیص این اولویت در احکام فردی، مقایسه و تحلیل احکام فقهی با ملاک عقل عقلایی قطعی است، ولی در حقوق اجتماعی خود انسان نمی‌تواند حکم صادر کرده و نیاز به مجوز ولی فقیه و یا مجتهد جامع الشرایط دارد.

در احکام و حقوق فردی، مثل تراحم لمس نامحرم و نجات جان انسان و یا تراحم ضرر مالی قابل توجه و شکستن نماز، خود انسان می‌تواند با حکم عقل اولویت را تشخیص داده و به آن عمل کند، ولی در مورد حقوق اجتماعی که اغلب مستلزم نادیده انگاشتن حقوق فردی است، نمی‌توان تنها به تشخیص خود عمل کرد. به عنوان مثال ممکن است در یک محله شلوغ که ساخت و ساز غیر اصولی موجب ایجاد کوچه پس کوچه‌های تنگ و باریک شده، موانع متعدد در مقابل امداد رسانی در مواقع ضرورت و خطر، جان انسان‌ها را تهدید کند، لذا عقل حکم به بازسازی و تعریض معابر می‌کند. اگر در این میان فردی به بهانه حقوق فردی، مانع از تخریب ملک خود و تحقق بهسازی معابر شود، عقل حکم می‌کند در این جا حقوق فردی فدای حقوق اجتماعی شود، زیرا جمع بر فرد اولویت دارد. در چنین شرایطی که بین حقوق مسلم فردی و حقوق اجتماعی تراحم پیش می‌آید، بر اساس احکام ثانویه حقوق اجتماعی اولویت پیدا کرده و حق فردی فدا می‌شود. البته در چنین مواردی تشخیص با فرد نیست، زیرا موجب هرج و مرج می‌شود و فقط حاکم اسلامی است که می‌تواند چنین احکامی صادر نماید. بنابراین طبق احکام ثانویه و براساس احکام دینی و برای رضای خداوند ممکن است حق مسلم فردی ضایع و حکم به تخریب خانه فردی داده شود. ولی این فقط حاکم اسلامی، ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایط که مدیریت جامعه اسلامی را برعهده دارد می‌تواند چنین احکامی را صادر نماید.

بدین سان، در اعمال احکام ثانویه در مورد حقوق فردی نیاز به اذن ندارد، ولی در مورد حقوق اجتماعی قطعاً اذن حاکم اسلامی شرط است. حاکم اسلامی و یا ولی فقیه می‌تواند براساس ضرورت و یا مصلحت، اهم را از مهم تفکیک کرده و بر اساس احکام ثانویه، حکم به تعطیلی و یا تغییر موقت احکام اولیه بدهد. به طور مثال ولی فقیه می‌تواند براساس

ضرورتی مثل مقابله با وهن شیعه و تشیع و حفظ آبروی شیعیان، حج را به طور موقت تعطیل کند.

تقیّه نیز از همین اصل پیروی می‌کند. یعنی گاه برای حفظ جان و یا آبروی خود و یا جمعی از مؤمنان، برخلاف احکام اولیه دینی عمل می‌شود. در تاریخ موارد متعددی داریم که اگر شیعه بودن فردی مشخص می‌شد، هم خودش و هم عده دیگری کشته می‌شدند، لذا در این موارد که خطر جانی محرز است، وظیفه شرعی ایجاب می‌کند انسان عقیده خود را پنهان و در ظاهر به رویه مخالف مذهب حقّ عمل نماید.

بنابر آنچه گفته شد ضرورت، مصلحت و تقیّه از مواردی است که در پاسخگویی به شبهات عصمت‌کاربردی و قابل استفاده می‌باشد.

اما در رابطه با تفاوت ضرورت با مصلحت باید توجه کرد در تزامم بین احکام اولیه، مبنا قرار دادن ضرورت (حفظ جان، مال و آبرو) در تشخیص اولویّت مورد اتفاق نظر همه فقها می‌باشد، ولی در مبنا بودن مصلحت اختلاف نظر وجود دارد. مصلحت به شرایطی اطلاق می‌شود که اضطرار حادثی مثل خطر جانی، مالی و آبرویی وجود ندارد، ولی صلاح دین، اسلام و مسلمانان منوط به انجام کاری است. اختلافی که بین فقها وجود دارد این است که آیا در مقام مصلحت نیز می‌توان برخلاف احکام اولیه عمل کرد یا خیر؟ بنا بر نظر صحیح مصلحت نیز مبنایی برای احکام ثانویه می‌باشد، و ولی فقیه می‌تواند در مقام مصلحت نیز ولایت خودش را جاری سازد. (حائری، ۱۴۲۴: ۹۰ و ۹۱؛ خمینی، بی‌تا: ۵۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۵/۱)

در سیره ائمه معصومان (ع) نیز مصلحت سنجی در امور اسلام و مسلمانان مشاهده می‌شود. مهمترین مثالی که در این مورد می‌توان بیان کرد سکوت علی (ع) در برابر خلفا بود. خود حضرت در فرموده‌های خود تصریح دارد که اگر سکوت نمی‌کردند، همان مقدار باقیمانده از دین اسلام که ماحصل زحمات طاقت‌فرسای رسول اکرم (ص) بود نیز از بین می‌رفت. لذا ایشان برخلاف احکام اولیه و براساس مصلحت، در ظاهر بر ظلم راضی شد لذا هم سکوت پیشه کرد و هم بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا(س)، با خلیفه نا به حق بیعت کرد.

لیکن سؤال این است که از این برون رفت در چه مواردی می‌توان استفاده کرد؟ پاسخ این است که این برون رفت زمانی کاربرد دارد که بتوان با ملاک عقل و نقل، ضرورت و مصلحت را تشخیص داد که البته این تشخیص، به ویژه در مقام مصلحت کار آسانی نیست

و نیاز به دقت ویژه و تفقه داشته و بحث پیچیده‌ای را می‌طلبد. این تشخیص براساس ملاک‌های عقلی و شرعی محقق می‌شود، یعنی یا به وسیله مبانی عقلایی می‌توان ضرورت را تشخیص و اولویت بالاتر را تبیین کرد.

بنابراین این راهکار کاربردی است، مشروط بر آن که جایگاه ضرورت، مصلحت و تقیه براساس مبانی عقلی و شرعی به خوبی تشخیص داده شود و تشخیص مصلحت هم در زمان معصومان (ع) کاربرد داشته و هم در زمان غیبت، که تشخیص آن در زمان غیبت، در امور اجتماعی با ولی فقیه و فقیه جامع شرایط است.

۱۸ عملکرد متناقض نما در جنگ با محارب‌ان و به غنیمت بردن اموال آنان با وجود عدم تصرف در ناموس آنان

در زمینه اشکال پیشین، این شبهه مطرح است که اگر خوارج مهدور الدّم هستند، آیا مال و ناموس آنها نیز حلال می‌شود؟ اشکالی که برخی گرفته‌اند این است که تا زمانی که حکم کفر برای چنین افرادی ثابت نشود، نمی‌توان آنها را کشت، و اگر آنها کافر بودند، چرا اموال و ناموس آنها حلال نشد و به غنیمت گرفته نشد؟ (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۴۲/۴؛ عاملی، ۱۴۲۲: ۱/۱۴۷)

پاسخ این است که حکم جان، مال و ناموس افراد مهدور الدّم یکسان نیست. به عنوان نمونه اگر گروهی کافر در برابر مسلمین صف‌آرایی کنند و بین آنها جنگی حادث شود، جان، مال و ناموس آنها هدر می‌باشد، ولی اگر فردی مرتکب عمل منافی عفت شده و طی مراحل قضایی جرم وی ثابت شود، به اعدام محکوم می‌شود، ولی مال و ناموس وی محترم خواهد بود. در مورد مذکور نیز محارب‌ان با علی(ع)، حکم کافر حربی که خدا و پیامبر را قبول ندارند، نداشتند، زیرا در حکم محارب بودند که در برابر حکومت اسلامی ایستاده، شمشیر کشیده و جنگ مسلحانه راه انداخته‌اند. حکم چنین افرادی با کافر متفاوت است. محارب مهدور الدّم است، ولی مال و ناموس او محترم است.

بنابراین علی(ع) در این زمینه به طور کامل مطابق با احکام اسلام عمل کرده است. اتفاقاً علی(ع) این موضوع را در جنگ جمل به طور عملی برای اصحاب خود تبیین کرد. بعد از

پایان جنگ جمل برخی انتظار غنیمت گرفتن مال و ناموس کشته‌شدگان در جنگ را داشتند. در حالی که علی (ع) حرمت عایشه که سردمدار جنگ بود را به احترام رسول اکرم (ص) رعایت کرد و به آن عده که آن شبهه را مطرح کرده بودند خطاب کرد چه کسی جرأت به سهم گرفتن عایشه را دارد؟ به این ترتیب علی (ع) با تحلیلی دقیق به یاران خود تفهیم کرد که اینها حکم کافر حربی را ندارند، لذا مال و ناموس آنها محترم و محفوظ است. پیامبر اکرم (ص) نیز در فتح مکه همین رفتار را داشت. پس از فتح مکه به دست مسلمانان، جان آنهایی که در خانه خود ماندند محفوظ ماند. از سوی دیگر مال و ناموس کسانی که به مقابله پرداختند نیز مصون بود. بنابراین می‌توان گفت جنگ و جهاد علی (ع) با محارب و کشتن آنها، با احکام اسلام و سیره رسول اکرم (ص) کاملاً مطابق بود و هیچ ایرادی بر ایشان وارد نمی‌باشد. (علم الهدی، ۱۴۱۰: ۴۲/۴؛ عاملی، ۱۴۲۲: ۱۴۷/۱)

بدین ترتیب، این توجیه عقلی که مستند به سیره رسول خدا (ص) و تحلیل دقیق تفاوت حکم کافر و محارب، در پاسخ شبهه موجّه و قابل پذیرش است.

۹. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در زمینه در نقد و بررسی شبهات مربوط به عملکرد غیرمتعادل (خشونت‌آمیز یا محافظه کارانه) امیر مؤمنان علی (ع) این است که در تمامی موارد به ظاهر محافظه کارانه در عملکرد امیر مؤمنان علی (ع) که به گونه ای ممکن است عمل تفریطی و خروج از حد تعادل تلقی شود، و نیز موارد به ظاهر تند و خشونت‌آمیز در عملکرد امیر مؤمنان علی (ع) که به گونه ای ممکن است عمل افراطی و خروج از حد تعادل به‌شمار آید، پاسخ و توجیه عقلایی (مانند رعایت مصلحت اسلام و مسلمین یا رعایت تقیه) و یا سازگار با عمل به سیره انبیاء الهی؛ و یا عمل به توصیه پیامبر اکرم (ص) وجود دارد و برخی از شبهات نیز ناسازگار با واقعیت تاریخی و اساساً ناوارد است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (بی تا). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم. بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی و شرکا.

ابن حنبل، احمد، و ریاض، عبدالله عبدالهادی (بی تا). مسند أحمد. بیروت: دار صادر.

نقد انتساب عملکرد ناسازگار با عصمت به امیر مؤمنان علی(ع)؛ ... ۹۱

- ابن سید الناس، محمد بن عبد الله بن يحيى (۱۴۰۶-۱۹۸۶ م). السيرة النبوية (عيون الأثر). بيروت: مؤسسة عز الدين للطباعة و النشر.
- ابن شهر آشوب (۱۳۷۶-۱۹۵۶ م). مناقب آل أبي طالب. تصحيح و شرح و مقابلة: لجنة من أساتذة النجف الأشرف. النجف الأشرف: المكتبة الحيدرية.
- احمدى ميانجى، على (۱۴۱۶). مواقف الشيعة (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- امين، محسن (۱۳۷۱). أعيان الشيعة. تحقيق و تخريج: حسن الأمين. بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م). صحيح البخارى. استانبول: المكتبة الاسلاميه للطباعة و النشر و التوزيع.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (بى تا). صحيح البخارى. استانبول: المكتبة الاسلاميه للطباعة و النشر و التوزيع.
- حائرى، سيد كاظم حسيني (۱۴۲۴ هـ.ق). ولاية الأمر فى عصر الغيبة (چاپ دوم). قم: مجمع انديشه اسلامى.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت.
- حسن، عبد الله (۱۴۲۱). مناظرات فى العقائد و الأحكام (چاپ دوم). انتشارات دليل.
- خمينى، سيد مصطفى موسى (بى تا). ولاية الفقيه (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره.
- رى شهرى، محمد (۱۴۲۵). موسوعة الإمام على بن أبى طالب (ع) فى الكتاب و السنة و التاريخ (چاپ دوم). قم: دار الحديث.
- سبزوارى، سيد عبد الأعلى (۱۴۱۳ هـ.ق). مهذب الأحكام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
- سيد مرتضى، علم الهدى، على بن حسين (۱۴۱۰). الشافى فى الامامة. طهران: مؤسسه الصادق.
- صدوق، شيخ ابن بابويه محمد بن على (۱۴۱۶). كمال الدين و تمام النعمه. قم: جماعه المدرسين، مؤسسه النشر الإسلامى.
- طبرسى، احمد بن على (۱۳۶۱). الاحتجاج على اهل اللجاج. مشهد مقدس: نشر المرتضى.
- طبرى آملی، محمد بن جرير (۱۴۱۵). المسترشد فى امامة على بن ابى طالب (ع) (چاپ اول). قم: كوشانپور.
- عاملی، على (۱۴۲۲). الانتصار. مناظرات الشيعة فى شبكات الانترنت (چاپ اول). بيروت: دارالسيرة.
- عبد الزهراء، مهدي (۱۴۲۱). الهجوم على بيت فاطمة. بى جا.
- على بن ابى طالب (ع)، امام اول (۱۴۱۴). نهج البلاغه (صبحى صالح). قم: دار الهجره.

- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵-۱۹۸۵م). الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي). تصحيح: أحمد عبد‌العليم البردوني. بيروت دار إحياء التراث العربي.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بيروت: مؤسسه الوفاء.
- مدنی شیرازی، سید علی خان (۱۳۹۷). الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة. قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
- مفید، شیخ محمد بن محمد (۱۴۱۳). الامالی (چاپ دوم). قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- مفید، شیخ محمد بن محمد (الف. ۱۴۱۳). الفصول المختارة من العیون و المحاسن. قم: المؤتمر العالمی لآل‌فیه الشیخ المفید.
- مفید، شیخ محمد بن محمد (ب. ۱۴۱۳). مسألتان فی النص علی (ع). بيروت: دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع، طبعت بموافقة اللجنة الخاصة المشرفة علی المؤتمر العالمی لآل‌فیه الشیخ المفید.
- نسائی، احمد، (۱۴۱۱-۱۹۹۱م). السنن الکبری (چاپ اول). بيروت: دار الکتب العلمیة.
- نیشابوری، مسلم (بی‌تا). صحیح مسلم. بيروت: دار الفکر.